**شریف خراسانی**

**ثابتی، مؤید**

در ایام حکمرانی ارغون خان، یکی از امرای مغول موسوم به امیر نوروز که چندین سال در حدود خراسان و مازندران حکومت و فرمانروائی داشت بر علیه ارغون خان طغیان کرد و بین او وغازان خان جنگهای سخت و خونینی در گرفت.در نتیجه این پیکارهای متوالی و انقلاب و خون‏ریزی که مدت شش سال دوام داشت اغلب شهرهای خراسان ویران گردید و سپاهیان وحشی مغول چنانکه رسم و عادت آنها بود از هیچگونه قتل و غارت و نهب و تاراج فرو گذار نکردند بطوریکه غالب شهرها و قراء و قصبات خراسان از مردم خالی شد و از همه جا بیشتر شهرهای نشابور و طوس و اسفراین مصیبت و آسیب دید.این وقایع در حدود سالهای 687-496 اتفاق افتاد.

در آن ایام شاعری در خراسان بوده است بنام«شریف خراسانی»که شرح مصائب و بدبختی مردم خراسان را در ضمن قصیده تأثرانگیزی که باستقبال قصیده معروف خاقانی ساخته است بیان نموده.این قصیده مانند قصائد ناصر خسرو و خاقانی و انوری یک تابلو غم‏انگیز دیگری است از حوادث شوم و سوانح خونینی که متعاقب یکدیگر و در هرچندی یکبار مردم خراسان بآن مبتلا میشدند.حافظ ابرو در تاریخ خود قسمتی از این قصیده را نقل کرده است ولی بواسطه سهل‏انگاری و بی‏سوادی سواد نویس این تاریخ بیشتر اشعار آن دارای اغلاط و سقطاط زیادی بود که این بنده تا اندازه‏ئی اصلاح کردم و شاید باز هم با اصل آن اختلاف داشته باشد.چون در هیچ تذکره و دیوانی از این شاعر نام و نشانی نیست و بنده آنچه تحقیق و تفرس کردم آثار دیگری از او نتوانستم بدست بیاورم از خوانندگان محترم این مجله تقاضا میکنم چنانکه از شرح حال یا آثار این شاعر اطلاعی دارند یا اگر اشعار دیگری از این قصیده که ذیلا درج میشود بنظرشان رسیده است لطفا مرقوم فرمایند.

ای دیده خون‏گری که خراسان خراب شد

وان بحر موج خیز دیانت سراب شد

از گوشمال حادثه خاصان ملک را

در چنگ دهر ناله چو زیر رباب شد

از خون کشتگانش نباتی که بر دمید

در ناف آهوان ختن مشک ناب شد

این دستخیز بین که پدید آمد از سپهر

وین فتنه بین که ظاهر از این انقلاب شد

دربان بخت را مگر آمد زبونئی!

یا چشم پاسبان سعادت بخواب شد

پیران پا شکسته دو دست بسته را

دستار تاب داده بگردن طناب شد

عورات سر گشوده پستان بریده را

جان در سر شکنجه و رنج و عذاب شد

اطفال جان سپرده در ره فکنده را

قبر از جفای حادثه بطن الذئاب شد

کردم خطاب با فلک، انگشت از این سخن

بر لب نهاد و گفت که رسم جواب شد

رستم کجاست تا که بدیدی که بر چه‏سان

ایران بکام تخمه افراسیاب شد